



عبدالواسع غفاری

## بخش هفتم

# قانون و قانونیت در دوره نور محمد تره کی و حفیظ الله امین

از ثور ۱۳۵۷ الی جدی ۱۳۵۸

قرن بیستم مرحله ایجاد و رشد ایدولوژیهای سوسیالیستی، ماویستی، نالسیونالستی، لیبرالیزم فوندامینتالزم اسلامی و سایر افکار سیاسی، و رشد تکنالوزی، صنعت و تخنیک در جهان بود. این رشد، اثرگذار بالای حقوق و وجایب افراد، نظامهای دولتی و مناسبات بین المللی بوده و سبب تحولات در عرصه های مختلف دول و مناسبات بین المللی گردید. مانند ایجاد ملل متحد و سازمانهای مربوطه آن، اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیونهای مربوطه آن، ایجاد نظامها و رژیمها مختلف در سراسر جهان، تسجیل حقوق افراد در قوانین اساسی کشورها، جلوگیری از ظلم و استبداد در داخل کشورها و در سطح بین المللی، بشمول تاسیس محکمه بین المللی هاگ (گرچه بررسی قضایا بعضاً شکل سیاسی دارد)، شده و تاحدودی در تحقق و رعایت قوانین داخلی و قوانین بین المللی، اثرگذار بود.

مکاتب متذکره جهت انتشار افکار و تحقق منافع خویش فعالیتهای وسیع را در داخل و خارج کشورها برآوردند، با ایجاد سازمانهای و احزاب مختلف و متعدد در کشورها، جنبشهای آزادیخواهی اوج گرفت، و تعداد زیاد کشورهای تحت استعمار، استقلال و آزادی خویش را بدست آوردند. دوجنگ جهانی، انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه، نیز اثرات خویش را در سطح جهان داشت.

افغانستان از این تغییرات و تحولات نیز تا حدود مستفید گردیده، استقلال خویش را حاصل و طی سالهای ۱۹۴۰ سازمانهای متعدد با افکار و ایدئولوژیهای مختلف ایجاد گردید. مگر بیش از نود فیصد مردم از نعمت بیسواد بی بهره بودند، اکثر آنان بدون درک اهداف و مرام احزاب و سازمانهای متذکره، بشکل احساساتی بنا بر علائق لسانی، قومی، قبیله‌ای، دینی و مذهبی عضویت آن سازمانها را حاصل نمودند. بدبختانه اکثر این سازمانها در جهت آموزش اهداف و مرام خویش برای اعضای سازمان توجه نه نموده، صرف با سئو استفاده از احساسات آنان صرف از نظریه‌ی تبلیغات می‌کردند، نه از نظر پراستیک و درک شرایط عینی و ذهنی جامعه افغانی، که آیا امکان تحقق اهداف آن ایدئولوژیها در جامعه عقب نگه‌داشته شده افغانستان که هنوز مناسبات سنتی حکمفرما می‌باشد، وجود دارد و تا حال همین روند ادامه دارد. طور مثال از احساسات هموطنان مسلمان ما که مسلمانی را از پدر و نیاکان خویش به ارث برده اند، و درباره دین مقدس اسلام که دین اخوت، برابری و صلح می‌باشد، معلومات لازم نداشته، با تبلیغات تجاران دین و مذهب، خدمتگزار و تطبیق‌کننده کشتار، جنایات و مظالم آنان شده و میشوند. همچنان در عملکرد کادرها و دولتمردان، تعصب، انتقام‌جویی، ترجیح دادن منافع شخصی بر منافع عامه، غصب و چور و چپاول و غیره تجاوزات بر حقوق افراد و حقوق عامه صورت گرفته و فعلاً آن تجاوزات قوس صعودی خود را می‌پیماید.

هفتم ثور 1357 که تغییر یا تحول در همه بخشها سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما بوجود آورد، نتایج مثبت و منفی در قبال داشت. افراد و سازمانها نظریه برداشت و افکارشان، حادثه مذکور را بنامهای قیام، کودتا، انقلاب، آغاز جنگها و مداخلات ابر قدرتها و عامل بدبختی و ایجاد تنظیمهای جهادی در پاکستان و ایران نامیده اند.

این حادثه که زاده عجله طرفین و شتابزده گی رژیم تازه بدوران رسیده بود. بعضا اثرات منفی در عرصه های مختلف، بخصوص در پروسه تحقق و تطبیق قانون بجا گذاشت. قبل از اینکه راجع به قانون و قانونیت در این دوره روشنی باندازیم، بهتر است تا درباره عوامل و انگیزه وقوع حادثه هفتم ثور تبصره مختصر نمایم.

شدت جنگ سرد، مداخلات غیر مستقیم کشورهای مختلف در امور وطنما، تغییر و چرخش سیاست محمد داود و فشار روز افزون رژیم بالای سازمانهای دموکراتیک، به خصوص جناح های (خلق و پرچم)، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را داشت تا با وساطت یک تعداد سازمانهای مترقی جهان، وحدت نمایند. اما بدبختانه وحدت مذکور مستحکم و واقعی نبود. زمانی وحدت مستحکم و دایمی می‌باشد که زمینه های وحدت فکری، مرامی، سیاسی، سازمانی و رهبری را بوجود آورد.

اما چنین وحدت صورت نگرفته بود. طور مثال مسئولیت بخش نظامی جناح خلق را حفیظ الدامین و از جناح پرچم میر اکبر خیبر بعهده داشتند. چون حفیظ الدامین شخص زرنگ بود لست نظامیان جناح خلق را محفوظ نگه‌داشت، ولی میر اکبر خیبر با روحیه صداقت لست اعضای نظامی جناح پرچم را در پروسه ائتلاف شامل تشکیلات حزب نمود. در حمل سال

1357مسئول نظامی جناح پرچم در مرکز شهر کابل ترور گردید . حزب دموکراتیک خلق افغانستان بانکوهش از این جنایت، مراسم تدفین جنازه خیبر رابا مارش ومظاهره عظیم انجام داد.ودر مراسم تدفین،ضمن تقبیح عمل تروریستی ، ازدولت خواستاردستگیری و محاکمه فاعلین قضیه شدند.اما دولت رهبران (ح - د - خ - ا) را توقیف نمود.بخش نظامی حزب طبق دستورحفیظ اللد امین علیه دولت قیام نمود.سایرکادرها و حتی رهبری حزب که در توقیف بودند،تا لحظه ایکه قیام کننده گان ، برای شان خود را معرفی نه نمودند، نمی دانستند که قضیه از چه قرار است. عموم مردم شامل کارگران، دهقانان وسایر زحمتکشان در قیام نقش مستقیم نداشتند. چون بخش نظامی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،که حزب زحمتکشان بود، قیام را انجام داد.اما شرایط ذهنی وعینی جامعه آماده چنین تحول نبود. از جانب دیگر ائتلاف دوجناح دقیق واورگانیکی نبود،همان شد که نتایج مثبت بدست نیامد.

طبق اسناد،مدارک وشواهد،اختلاف قبلیکه امین بارهبری ویک تعداد اعضای جناح پرچم داشت،ترورشهید خیبربه همکاری گروپ امین صورت گرفت، تا امین دست باز در بخش نظامی داشته باشد. وقوع حوادث پیهم (ترورخیبر،توقیف رهبری حزب ودستور عاجل امین به بخش نظامی ) عامل گردید، تا حادثه هفتم ثور پاکشتار محمد داود وفامیلش بشکل فجیح که شروع جنایت توسط رفقای نزدیک حفیظ الله امین بود ، بوقوع پیوست.

حادثه ثور تغییرات عمده در همه سطوح ، بخصوص در شکل وشویه ادارات دولتی بوجود آورد، چراکه اکثر کارمندان تحصیل کرده با تجربه،چیز فهم وبقایای رژیم شاهی که در رژیم جمهوری تازه بنیاد محمد داود اجرای وظیفه میکردند،از بین برده شدند.در مقابل اکثریت کادرها ورهبری جدید، تعلیمات مسلکی نداشته وبی تجربه بودند، میخواست که با عجله و شتاب ، بالوسیله فشار ، زور و قدرت افغانستان رابه سوی جامعه شگوفان،سوسیالیسیم سوق دهند.اما افسوس که عدم درک از محیط ،جامعه ،کلتور،عنعنات، سنن افغانی ،احترام به بزرگان وریشسفیدان قومی،ونقش دین ومذهب در جامعه افغانی که در تاروپود هموطنانما دمیده است، وعلاوتا عدم فهم ،دانش وتجربه لازم در وظایف محوله ، به خصوص بیخبری وعدم فهم از قانون وتطبیق آن با افکار ونظریات شخصی توسط تهدید، زور و فشار، عواقب وخیم ورقتبار را ببار آورد.دولت جدید بدون درک ذهنیت جامعه با شتابزده گی به تصویب فرامین هشتگانه یکی پی دیگر اقدام نمود.گرچه محتوای آن به نفع زحمتکشان جامعه بود ، ولی دلایل فوق وتوصل به خشونت وعجله در تطبیق فرامین، به خصوص نظریات رهبری حزبی ودولتی در مرکز ولایات سبب فاصله گرفتن مردم از دولت گردید.چون خشونت، ظلم وقانون شکنی به اوج خود رسیده بود،سبب گردید تا مقاومت در برابر حکومت ، فرار از وطن،فعالیتهای مخفی وعلمی علیه رژیم صورت گیرد.

یکتعداد هموطنان ما به اتهامات مختلف دستگیر وبدون تحقیق وحکم محکمه زندانی و یابه اشکال فجیع کشته شدند.در رابطه باید متذکر شوم که من آن زمان در وزارت عدلیه ایفای وظیفه میکردم. قوانین متعدد بالهام از قوانین کشورهای دموکرات توسط ریاست تقنین که محترم پوهاند عظیمی عضو ریاست تقنین وزارت عدلیه بودند. طرح مسوده قوانین را با سایر اعضا،ترتیب وجهت تصویب به شورای انقلابی که صلاحیت تصویب قوانین را در

آنزمان داشت، ارسال، وبعد از تصویب، در جریده رسمی نشر و نافذ می گردید. گرچه فرامین و قوانین مذکور ماهیتاً به نفع اکثر اتباع کشور بود. اما در عمل تعقیب سیاست خشن اکثریت کادرهای حزبی و دولتی، مانع رعایت و تطبیق قانون شده و نابسامانی در جامعه گردیده بود. طور مثال حین توزیع زمین به دهاقین بی زمین و کم زمین طبق فرمان شماره هشتم شورای انقلابی (در جهت امحای فیودالیزم و کمک به دهقانان) میتنگها توسط مسئولین حزبی و دولتی جهت تبلیغات دایر میگردید، تا اهداف فرمان و سیاست حزب و دولت را توضیح دارند. چون کادرها نسبت عدم فهم و دانش، هدف فرمان و شیوه تطبیق آنرا، در آن مرحله درک نمیکردند. در حضور ژورنالیستان و کمره های فلمبرداری و مردم به شمول زمینداران و فیودالانی که زمین های شان از طرف دولت به دهقانان توزیع میگردید. با ارائه بیانیه های به اصطلاح انقلابی و آتشین زمینداران، خوانین، روحانیون و سرمایه داران را توهین و دشنام می دادند. که این عمل حتی برای دهقانان که زمین برای شان توزیع میگردید، قابل قبول نبود. چرا که عمر خود را در جهت خدمت اربابان خود سپری نموده بودند. چنین بی احترامی را در مقابل اربابان قبول نه نموده، بعضاً زمینهای توزیع شده را مسترد، و به مخالفین دولت میپیوستند. فرامین عمده دولت جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان عبارت بودند از:

- فرمان شماره 1 - درباره تشکیل شورای انقلابی.
- فرمان شماره 2 - تعیین اعضای کابینه .
- فرمان شماره 3 - درباره الغای قانون اساسی 1977 دوران جمهوری محمد داود.
- فرمان شماره 4 - درباره نشان و بیرق دولتی.
- فرمان شماره 5 - درباره سلب تابعیت
- فرمان شماره 6 - درباره الغای سود و سلم و طلب ملاکان بردهقانان.
- فرمان شماره 7 - درباره اعلام تساوی حقوق زن و مرد و الغای طویانه .
- فرمان شماره 8 - درباره اصلات ارضی و ضمایم آن.

علاوفا قوانین متعدد تصویب گردید که از آنجمله قانون کشف و تحقیق جرایم و نظارت بر تطبیق آن، قانون رخصتی و لادی و نسائی، ضمیمه قانون استخدام مامورین و اجیران دولت و دهها قانون دیگر. اگر تطبیق میگردید. نتایج مثبت میداشت. اما بدبختانه از قانونیت کمتر اثری به ملاحظه میرسید. که دلایل مختلف داشت :

- اکثر ادریستهای رهبری دولت اعضای بی تجربه جناح خلق (ح - د - خ - ا) قرار داشتند. جناح پرچم بعد از مدت کوتاه از ائتلاف خارج، تعداد زیاد آنان زندانی و حدود (۲۵۰۰) نفر رهبران و اعضایش بدون حکم محکمه اعدام و تعداد دیگر تبعید گردیدند. اعضای جناح خلق که یکتاز میدان گردیدند. بدون ترس و هراس، تحت شعار به اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا (بدون درک از مفهوم و نقش آن در مراحل تاریخی، وظایف و شیوه عملکرد پرولتاریا در جامعه) ، استبداد را در کشور جاری نمودند. قانون شکنی، ظلم و شکنجه، قتل و کشتار به اوج خود رسید. بخصوص در دوران زعامت مستقیم حفیظ اللد امین که رهبر جناح خلق و استاد خود نور محمد تره کی را بقتل رسانید و تحت شعار (مصئونیت، عدالت و قانونیت) قتل، کشتار و جنایات قوس سعودی خود را پیموده. و حتی اقدام به نسل کشی در حادثه شورش

مردم بامیان نمود. که بیانیه تاریخی ( امین ) در زمینه ثبت تاریخ میباشد. رهبری حزبی و دولتی جهت تحقق اهداف و افکار خویش، هرگاه قوانین موافق به افکار و اندیشه شان نمیبود. با استعمال جمله (برخورد انقلابی صورت گیرد)، تصامیم غیرقانونی خود را عملی مینمودند. در همه ساحات قانون شکنی و تخلفات سریع وجود داشت.

- رژیم جدید باتصویب فرامین و قوانین، شعارهای انقلابی، کشاندن مردم در میتنگها، کارهای اجباری داوطلبانه میخواست در ساحات مختلف تغییرات بیاورد. اما کمبود کادر تحصیل کرده و مجرب، عدم پلان علمی و دقیق، سبب بی نظمی و از هم پاشیدن سیستم قبلی و نبود سیستم جدید گردید، که معضلات عمده را در سطوح مختلف بوجود آورد.

- مداخله دول همسایه و سایر کشورهای دینفع در قضیه افغانستان مانند امریکا، کشورهای غربی و عربی که نقش محوری را در ایجاد بی امنیتی و جنگها داشتند، و دارند. تا حدودی مانع تطبیق قانون میگردد.

طور مثال شمه از قانون شکنی ها را یادآور میگردم :

- آزادی فردی که شامل آزادی بیان، مسکن، ملکیت، مخابرات و مراسلات... اکثر پایمال میگردد. چون رهبری حزبی و دولتی تازه بدوران رسیده غرق جوش و خروش پیروزی و قدرت بود. ابتداء جناح پرچم رابه اتهامات مختلف از سهم بودن قدرت دولتی خارج نموده و بعداً بخاطر تحقق اهداف و بلند پروازی های خویش از هر وسیله یکه در اختیار داشتند، دریغ نکردند میتوان از ظلم و ستم یکتعداد آنها که، قانون شکنی، تجاوز به جان و مال مردم و غیره جنایات را مرتکب گردیدند یاد آور شد. یکی از اهداف حزب رابعضی رهبران شان، مبارزه علیه (اخوان المسلمین، ماویستها، اشراف یعنی پرچمیها، ناسیونالیستهای تنگ نظر، فیودالان، بقایای رژیم نادر غدار و سایر مخالفین بود) بیان میداشتند. هزاران هموطنما ر اتحت عناوین فوق بدون داشتن اسناد دستگیر، و بدون تثبیت جرم، و حکم محکمه به اشکال مختلف بقتل رسانیدند. در مرکز و ولایات کشور بخصوص در ولایات منشی های حزبی که بعضاً به حیث والی اجرائی وظیفه میکردند، و بعضی اعضای کمیته های شهری و ولایتی صدها نفر را بدون اسناد مبنی بر مجرمیت شان صرف به اساس راپورها و اختلافات عقیده تی، فامیلی و قومی از بین بردند. به اساس بررسیهای بعد سالهای ۱۳۵۹ کارمندان محابس ولایات کندهار، هلمند، هرات، ننگرهار، کندز و سایر ولایات کشور داستانهای دلخراشی از مظالم و کشتارها داشتند. طور مثال چند قضیه را یادآور میگردم:

۱ - در حادثه شورش منطقه چنداول مربوط ناحیه اول شهر کابل، قرار اظهار مدیر اداری مدیریت تحقیق ریاست اکسا، همان شب در حدود (1200) نفر دستگیر و توسط سرویس های اداره ملی بس راساً به پولیگون پلچرخی اعزام و کشته شدند.

۲ - به اساس اسناد مدیریت شفر ریاست اکسا و کام که بعد از 6 جدی 1358 بدست آمد و ضمیمه دوسیه نسبتی منصور هاشمی وزیر برق آن زمان نیز بود. تعداد زیاد اهالی بدخشان و ولایات همجوار آن راکه شامل خوانین، کارگران، دهقانان، روشنفکران و سایر اقشار رابه



عناوین مختلف دستگیر و ذریعه طیاره به کابل اعزام نمودند. اما تعداد زیاد شان به کابل نرسیده، قرار اظهار شهود دوسیه نسبتی منصور هاشمی، اشخاص دستگیر شده در طول راه کابل بدخشان از طیاره به زمین پرتاب گردیدند. زنده و مرده آنها معلوم نیست.

۳ - در سال 1357 در حدود 110 نفر ریشسفیدان ولایت غزنی را جهت ملاقات با نور محمد تره کی ذریعه مکتوب یکه مصارف و محل اقامت برای شان تهیه گردد رسماً به وزارت داخله معرفی و اعزام شده بودند. قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس علیشاه پیمان در مکتوب به قلم خود چنین احکام صادر نموده بود ( ملاحظه شد! به محبس پلچرخ اعزام گردند. ) - قوماندان محبس پلچرخ در زیر احکام قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس به جواب نوشته بود. که محبس گنجایش این تعداد افراد را فعلاً ندارد. قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس آقای علیشاه پیمان سپس چنین اصدار حکم نموده بود. ( پولیگون شوند. ) اسناد مذکور ضم دوسیه علیشاه پیمان بود. که برویت همان سند و اسناد دیگر و اعترافاتش در سال 1359 به اساس حکم محکمه ذیصلاح محکوم به اعدام گردید. لذا ما نمیتوانیم که ادعا کنیم که در آن مرحله قانونیت وجود داشت. زندگی 110 نفر بزرگان و ریشسفیدان قوم که جهت ملاقات با هم قریه یا غزنیچی خود که ریاست دولت راعده دار بود. با صدها امید جهت ملاقات و حل پروبلمهای خود، قریه و شهر غزنی آمده بودند. توسط چنین جانیان در یک لحظه با صدور حکم (پولیگون شوند) به زنده گی شان خاتمه داده شد. آیا رهبری دولت از انجام چنین عمل و اعمال مماثل آن مطلع نبود و یا نمیشد.

۴ - بعد از حادثه 7 ثور یک تعداد بزرگان و اشخاص صاحب نفوذ و چیز فهم به اساس عقده های شخصی بدون اینکه در مقابل رژیم جدید، عکس العمل نشان بدهند، دستگیر و مانند شروع رژیم نادر شاه بدون تحقیق بقتل رسیدند. طور مثال مرحوم سید ابراهیم عالمشاهی که از جمله حقوقدانان نخبه، و وکیل دعوی مشهور کشور، مسکونه کارته چار ولایت کابل، در نزدیکی منزل نور محمد تره کی سکونت داشت، شخص مذکور متدین، مهربان و غریب نواز بود. در ولایت غزنی صاحب رسوخ و محدود زمین و باغ داشت. بعد از حادثه 7 ثور 1357 شخص مذکور را در ریور و موتزش کارمندان اداره اکسا بردند. و تاحال معلوم نشد که جسد شان چه شد. به همین شکل هزاران هموطنما دانشمند و چیز فهم، روی عقده های شخصی دستگیر و به زندان افتیدند. و تعداد قابل ملاحظه شان از بین رفتند.

۵ - حادثه تکانهنده شهادت احمد ظاهر هنرمند مشهور و ستاره موسیقی کشور ماکه در جهان موسیقی به الماس شرق مشهور بود. توسط یکتعداد کادرهای پر عقده رژیم، به اساس اختلافات و سئو ظن ها مانند هزاران هموطنما کشته شد. قرار قرائین و شواهد قتل احمد ظاهر به اساس هدایت اسد اللد امین داماد و برادرزاده حفیظ اللد امین که نقش عمده در اورگان استخباراتی (اکسا و کام) داشت و ترون قوماندان پولیس که بعداً سریاور و شخص با اعتماد حفیظ اللد امین بود، صورت گرفت. هر دو شخص روی دلایل ذیل با احمد ظاهر عقده های شخصی داشتند: آقای ترون ارتباط فامیلی با فامیل پرگل که شخص بانفوذ بود، داشت. در اواخر دوران محمد داود دختر پرگل در منطقه کاریز میر نزدیک شهر کابل به قتل رسید. چون فاعلین قضیه معلوم نبود. حدس و گمان بالای احمد ظاهر و رفقای شخصی او نمودند. بعد از 7 ثور 1357 ترون بحیث قوماندان عمومی پولیس تعیین گردید. در اولین مرحله احمد ظاهر

وبعضی رفقای اوراتحت نظارت گرفت. در همین زمان محفل عروسی دختر حفیظ الندامین با اسدالد امین صورت گرفت. عروس نسبت علاقه یکه به آواز هنر احمد ظاهر داشت، آرزو نمود، تا احمد ظاهر حتماً در محفل عروسی شان آواز بخواند. همان شب احمد ظاهر را از نظارتخانه ولایت کابل به محفل عروسی جهت برآورده شدن آرزو عروس بردند. چون حاضرین محفل به آواز و موسیقی دلکش احمد ظاهر علاقه بیشتر نشان دادند و تقاضای رهایی آن هنرمند محبوب را نمودند مگر کینه قبلی اسدالد امین و ترون سبب قتل احمد ظاهر شد. گرچه بصورت موقت احمد ظاهر را رها کردند. اما طی مدت کوتا چنان حادثه راصحنه سازی کردند. که گویا احمد ظاهر در یک حادثه ترافیکی در منطقه سالنگ کشته شده. جسد مرحوم احمد ظاهر را بعد از حادثه قتلش به شفاخانه ولایت پروان جهت اخذ نظر دوکتور بردند، دوکتور جراح بعد از معاینه به مسئولین گفت که این حادثه ترافیکی نیست بلکه به اثر ضربه کشته شده و از تحریر کشته شدن احمد ظاهر در حادثه ترافیکی خودداری نمود. بعداً در زمینه نظر داکتر دیگر را مبنی بر اینکه مرگ احمد ظاهر ناشی از تصادم موتر میباشد، اخذ نمودند. وقضیه قتل عمدی که به اثر هدایت اسدالد امین و ترون صورت گرفته بود، به حادثه ترافیکی تغییر دادند. وثابت ساختند که مسئولین دولتی در آنوقت مرتکب انواع قانون شکنی، جنایت و مظالم میگردیدند و چنین اشخاصی که محبوب القلوب بودند. با اساس عقده های شخصی، از بین برده میشدند. و قتل احمد ظاهر یک ضایعه هنری جبران نا پذیر کشور بود. چرا که موصوف هنر موسیقی را از محیط تنگ خرابات بیرون نموده و یک انقلاب بزرگ هنری را به ارمغان آورد. شاد روان احمد ظاهر بر علاوه یکه قلبهای مردم را شاد می کرد، در بلند بردن مقام هنرمند خدمت بزرگ و قابل قدری در کشور ما نمود. روحش شاد باد. و دشمنانش هر دوبه شکلی از اشکال به کیفر اعمال شان رسید.

۶- به همین شکل در ولایت کشور قانون شکنی ادامه داشت. طور مثال در ولایات کندز بغلان موقع که آقای آفت که بعداً تخلص خود را تغییر داد. به حیث وال و منشی ولایتی اجرای وظیفه میکرد. در اواسط سال 1357 یک تعداد مردم را بنام میتنگ جمع نموده و طبق پلان قبلی بالای شان فیر نموده و بصورت دسته جمعی آنانرا بقتل رسانید. و ذریعه بولدوزر بالای اجساد خاک انداخته شد.

۷- در اواخر سال 1357 قوماندان قطعه نظامی کماندو جهت تامین امنیت به ولایت کنرها اعزام شد قرار اظهار شاهدان عینی که در محل حاضر بودند و مصاحبه مطبوعاتی که خبرنگار تلویزیون کابل در سالهای 1360 تهیه و نشر گردید. تقریباً عمل مشابه آقای آفت را انجام داده و تقریباً اضافه از چارصد نفر را بدون مدارک تیرباران نمود. اوراق دوسیه نسبتی مذکور شاهد ادعای مامیباشد.

۸- واقعه حوت 1357 در شهر هرات که در حدود دو الی دوهزار و پانصد نفر بقتل رسید. (صفحه 183 الی 192 اردو سیاست اثر ستر جنرال محمد نبی عظیمی) که بصورت دقیق و مستند شورش مردم هرات را توضیح نموده است. که سلاح و مهمات فرقه نظامی هرات چور و چپاول گردید. و تورن اسماعیل قوماندان تنظیم جمعیت که فعلاً وزیر آب و برق میباشد، به همکاری سایر نظامیان از داخل فرقه و اعضای تنظیمهای دیگر که از طرف دولت ایران

کمک میشدند. همچنان براتعلی جعفری یکی از کادرهای تنظیم حرکت اسلامی ضمن اعترافات خود در سال 1359 از نقش تنظیم مربوطه خود در آشوبهای حوت معلومات مفصل ارائه نموده بود. اما دولت در برابر این آشوب با خشونت بیشتر مانند دیگر حوادث برخورد نمود و هزاران نفر غیر نظامی و بیگناه بقتل رسید.

۹- به همین سیستم در اکثر ولایت قانون شکنی و عدم رعایت قانونیت جریان داشت. دلیل عمده آن ناشی از سیاست خشن و غیرمسئولانه رژیم در برابر مردم، کم بهادادن به قانون، قانونیت و حاکمیت قانون در جامعه بود، با آنکه شعارها و اهداف رژیم، رفاه، آرامش مردم و تامین عدالت اجتماعی بود. اما در عمل تحقق اهداف بشکل زشت و دیکتاتور معابانه در مقابل جامعه سنتی اسلامی کشور ما با عجله و شتاب صورت میگرفت. این شیوه برخورد در مقابل مردم، الهام از دستاورد عملکردهای مقامات رهبری از مرکز سرچشمه میگرفت، مسئولین حزبی و دولتی و ولایات را که اکثر کادرهای همان محل، بی تجربه و بعضاً کم سواد را تشکیل میداد. با داشتن عقده فقر و حقارت در مقابل زمینداران، متمولین، دانشمندان، روحانیون و بزرگان منطقه برخورد زشت و غیرمسئولانه مینمودند. سئو استفاده از مقام حزبی و دولتی که صاحب زور، قدرت و سلاح گردیده بودند. نمودند. عوض اینکه از آن بخاطر جلب و بسیج نمودن توده ها، طبق اهداف حزب شان عمل میکردند و در اعمار وطن عقبمانده، سهم خویش را انجام میدادند، شعارها و دستاورد رهبری حزبی و دولتی که با جمله ( برخورد انقلابی) و یا (جهاد در مقابل اخوان المسلمین) دست مسئولین را مرکز و ولایات باز نموده، عدم فهم و دانش حقوقی بی اعتنائی در برابر قانون، سبب بی بند وباری، قانون شکنی، دوری مردم از رژیم و پیوستن آنها به مخالفین دولت شد. در چنان مرحله مداخلات سایر کشورها سبب پیوستن سریع مردم به مخالفین و تقویه تنظیمهای جهادی هفت و هشت گانه از یک اسلام گردید. بنام وضع در ولایات کشور به ارتباط تطبیق قانون و خیم تراز مرکز بود. دانشمندان و تاریخ نویسان به اساس چشمدید و تحقیقات در زمینه چنین تحریر نمودند:

- میر محمد صدیق فرهنگ در صفحه 100 جلد دوم کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر درباره رژیم ترکی، امین مینویسد: (دولت مصمم بود که بعضی از قشرهای اجتماع را جساماً از میان بردارد. بنا بر این دایره گیر و گرفت گسترش یافته، اشخاص مختلف از ماموران دولت تا محصلان و شاگردان مکاتب، صاحب منصبان، متقاعدان، تجار، دکانداران، و اهل کسبه حتی دوره گردان بی بضاعت در شهرها، خوانین، ملاکان، زمینداران، دهقانان بی زمین و با زمین در روستاها، بنام پرسش و تحقیق به وزارت داخله و دوایر پولیس و مراکز ولایات و ولسوالی ها جلب شده، در ضمن استنطاقی بی مدرک مورد شکنجه های غیر انسانی و دور از کرامت بشری مانند: بت و کوب، گرسنگی، تشنگی، بیخوابی، کندن ناخنها، تکان برق، شکنجه افراد خانواده و بیحرمتی به ایشان قرار گرفتند. و تعداد دیگر سر راست در کابل به پولیگون یلچرخی و در ولایات به کشتارگاه های هم مانند فرستاده شدند، برخی تیرباران و بعضی دیگر زنده در زیر خاک دفن گردیدند.)



- سلطان علی کشتمند در فصل دوم صفحه 489 کتاب یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی تحت عنوان پیگرد و اختناق، بانظر داشت اینکه خودش نیز زندانی شده بود و عملاً اعمال غیر انسانی مسئولین اورگانهای تحقیق و زندان را جساماً احساس نموده بود، مینویسد: (دست اندر کاران طراز اول رژیم در گرماگرم حوادثی که خود بوجود میآوردند، بیباک و بی اعتناء نسبت به عواقب اعمال خویش، سیاست پیگرد و اختناق را اعمال میکردند. سرمستی قدرت و ترس از دست دادن آن موجب شده بود تا آنان نسبت به هر حرکت و هر شخص بد گمان شوند. برپایه ترس از هر کس و از همه چیز، و با تصور کوچکترین بدگمانی و شکاکیت های بی دلیل به گرفتاری و نابودی اشخاص میپرداختند. آنان آشکارا اعلام میداشتند که افراد فعال و گروههای مربوط به اشراف زاده ها (پرحمیها) سکتوریستها و ناشیونالیستهای تنگ نظر (یعنی سازائیهها، سفرائیهها)، ماجراجویان چپ و (یعنی مائونیستهای جاوید) و اخوان الشیاطین (یعنی اخوان المسلمین) را یکسره نابود خواهند کرد. رژیم امین برپایه این سیاست خویش، شماری از شخصیتهای معروف غیرسازمانی در حیات ملکی و نظامی را از میان برداشت. چنانچه بدنبال قتل فجیح محمد داود، خانواده و شماری از وزرا و مسئولین مقامات عالیرتبه در امور نظامی و ملکی، عده از کارمندان عالیرتبه سابق، چون موسی شفیق آخرین صدراعظم قبل از رژیم جمهوری محمد داود، بدون هیچ موجبی کشته شد. همچنان رژیم خود شایعه ایرا پخش کرد که گویا نور احمد اعتمادی صدراعظم دو دوره سابق افغانستان دهه دموکراسی بعنوان رهبر کدام دولت ائتلافی تعیین خواهد شد. برپایه همین افواه بی بنیاد، رژیم که تا آنگاه او را در زندان نگهداشته بود، بیرحمانه به قتل رساند).

- جورج آنی در صفحه ۸۵ کتاب خودبنام افغانستان گذرگاه کشورکشایان مینویسد: (اکثر زندانیان سیاسی بدون کدام مجوز قانونی دستگیر میشدند. هرگونه تماس با بیرون قطع میگردد و به ساده گی از بین میرفتند).

- محمد نبی عظیمی در صفحه ۱۶۷ اثر خود بنام اردو سیاست مینگارد: (اعضای نظامی و ملکی پرچم و تعداد بیشمار مردم عادی، رجال سابق غیر وابسته، روحانیون، روشنفکران، متنفذین و هر کس که سرش به تنش می ارزید. بدون هیچگونه دلیل، سند و مدارکی گرفتار گردیده، به زندان پلچرخ افکنده میشدند. و با بدون محاکمه در شبهای سیاه و ظلمانی در پولیگون پلچرخ اعدام میگرددند. و در چقریهای قبلاً آماده شده سر به نیست میگرددند).

- بوریس گروموف در صفحه ۱۲ کتاب خود بنام ارتش سرخ در افغانستان از قول کاسیگین صدراعظم آنوقت شوروی مینویسد که: (فکر میکنم که ما باید لغزشهایی را که تیره کی و امین طی دوره زمامداری مرتکب گردیده اند، مستقیماً به آنان خاطر نشان سازیم. در واقعیت امر تا همین اکنون تیرباران مخالفین ادامه دارد). در صفحه دیگر متذکر میشود (مابرای افغانستان همه چیز دادیم، اما نتیجه چیست؟ این آنها بودند که انسانهای بیگناه را تیرباران کردند). به همین منوال دهها تاریخ نویس پژوهشگر و ژورنالیست از قانونشکنی و دوران جور و ستم این دوره قلم فرسائی نموده اند.

حفیظ الله امین در بیانیه مورخ ۲ سپتمبر ۱۹۷۸ در حربی پوهنتون کابل چنین گفت: (ما به تاعسی از هدایات ورهنمائی درخشان رهبرکبیر وپرافتخار خودبه صراحت اعلام میداریم، آنانیکه بحیث وسیله اغراض شوم دشمنان ما در تاریکی علیه ماتوطئه می چینند بهترین حکمیت عادلانه در آن است که در تاریکی از بین برده میشوند و مسئولیت آن بدوش عمال نوکر صفت امپریالیزم وارتجاع است.)

راجانورژورنالیست پاکستانی که خود در سالهای ۱۹۸۰ الی ۱۹۸۳ در زندان پلچرخی زندانی بود. در اثری خود بنام تراژیدی افغانستان مینویسد: که پس از امحای پرچم، روشن بود که خودخواهی های بی لجام این انقلابیها به زودی کشتی ایرا که چنان نامطمئنانه میراند، غرق خواهند کرد. این قانونشکنی ها و کشتارها در اواخر رژیم امین شکل نسل کشی را بخود گرفت. چنانچه به ارتباط شورش مردم بامیان به اساس هدایت حفیظ اللد امین، عبداللد امین درگردهمائی مردم پغمان محل سکونت اصلی امین جهت جمع آوری جنگجویان بخاطر سرکوبی مردم بامیان چنین شعار و هدایت داد که در جنگ (سر مردم هزاره از ما و مال و ناموس شان از آن شما) چون اورگانهای نظارت و تطبیق کننده قانون وجود. نداشت، تنها حارنوالی و محکمه خلقی شکل سمبولیک راداشتند. چنانچه یک کارمنداورگان محکمه خلقی ضمن معلومات از طرز کار آن اداره گفت (در دورانی که سارنوالی و محکمه خلقی تاسیس و فعالیت مینمود. نظارت دقیق از اورگانهای کشف و تحقیق اکسا و کام بشکلی که در سال ۱۳۵۹ بوجود آمد، وجود نداشت. و هم کارمندان مذکور جرئت نظارت و بررسی از ارگانهای مذکور رانداشتند. بعضا و اوراق تحقیق اشخاص جهت تکمیل شکلیات صرف جهت اخذ امضا آورده میشد. به ندرت جلسات محکمه مربوطه دایر میگردد. صرف امضای مسئولین رابعد از بین رفتن متهمین اخذ میگردد. و اکثراً از کشته شده گان هیچ سند وجود نداشت. در نتیجه دستگاهی جهنمی کام واکسا بود که در مرکز و ولایات بهمکاری بعضی اعضای (جناح خلق) عامل اساسی قانون شکنی بودند. بصورت عموم در همه ادارات دولتی بعضی از اعضای حزب با وجود اینکه در وظیفه ای که تعیین شده بود. تحصیلات، تجربه و معلومات لازم نداشتند. کنترولر، مداخله گردر همه امور بوده، و حیثیت ملایکه عذاب را داشتند. طور مثال در وزارت عدلیه با آنکه نظربه سایر ادارات دولتی فضائی اختناق کمتر احساس میشد. اما چهار نفر کارمندی که از سایر بخشها مثلاً مکتب هواشناسی، دوفربکلوریا و یک حقوقدان که موقف بلندتر دولتی را حاصل نموده بود. برای کارمندان وزارت عدلیه که در آنوقت لوی حارنوالی و ستره محکمه جز تشکیل آن وزارت بود (حدود ۱۲۰۰ نفر کارمند داشت) مایه جور و ستم گردیده بودند. و چندین تن حقوقدانی که به نظرشان خوش نخورد، با ارائه راپور به مراجع مربوطه، شب از منزل شان دستگیر، بدون تحقیق و محکمه از بین بردند. طور مثال اسداللذ پسر دوکتور سید یعقوب شاه و سیدامان اللذ بایانی لیسانسه های فاکولته حقوق و علوم سیاسی ودها کارمند در مرکز و ولایات کشور سیرکشتار جوانان تحصیلکرده و باتجربه جریان داشت. طور نمونه یادآور میشویم: قتل یار محمد راد که از جمله متخصصین ورزیده و مجرب در ریاست احصائیه مرکزی اجرائی وظیفه میکرد. بعد از ثور 1357، ابتداء اورا بولایت بادغیس تبدیل و بعدابه همکاری حمید ممیزوالی و منشی کمیته ولایتی، شب بالباس خواب از اطاقش دستگیر، و اورا در خارج شهر بقتل رسانیدند. چون مردم

یار محمد را گرامی داشتند. فردای آنروز جنازه اش را پیدا، و بخاک سپردند. روحش شاد باد.  
محترم محمد نبی عظیمی در صفحه 169 اردو سیاست مینویسد:

(مشهورترین آدم کشان ... عبدالله امین، اسدالله امین، اسدالله سروری، عزیز اکبری، سید منصور هاشمی، سید عبدالله قوماندان محبس پلچرخی، سید داود ترون، روزی، غلام جیلانی رئیس لوژستیک وزارت دفاع، کبیر کاروانی، اقبال، جان دادو....)

و در همین اثر کشتارگاه ها و سایر جنایات به تفصیل توضیح شده است. به همین شکل در هرقریه، ولسوالی، شهرها و ولایات داستانهای متعدد از قساوت قلب و قانون شکنی ها آنزمان وجود دارد.

**هدف از تحریر چنین بررسیها روشن شدن اذهان عامه و توجه به رعایت  
و حاکمیت قانون و قانونیت در کشور میباشد. به امید ایجاد حکومت قانون  
و تامین عدالت در افغانستان عزیز!**

با احترام عبدالواسع غفاری

<http://www.hoqooq.eu>